

## امیر کبیر از نگاه بیگانگان



### کاظم قاسمی گل افشانی

دانش آموخته کارشناسی ارشد ایران‌شناسی  
دانشگاه شهید بهشتی

### چکیده

میرزا تقی خان فراهانی مشهور به امیرکبیر در نظر ایرانیان، سیاستمداری بادرایت و دلسوخته ایران و ایرانی است. اگرچه مدت صدارت او اندک بود و کوردلان و تنگ نظران وطن وجودش را برنتافتند؛ اما او در همین مدت اندک، منشأ اقدامات و اصلاحات اساسی شده بود.

امیرکبیر پیش از آنکه به صدارت برسد؛ در دوره سلطنت محمد شاه قاجار به عنوان رئیس هیأت نمایندگی ایران به کنفرانس ارزروم (ارزنه الروم) برای حل اختلافات سیاسی ایران و عثمانی اعزام شد و بعد از حدود ۴ سال مذاکره، سرانجام موفق شد توافق میان طرفین برقرار سازد. در جریان کنفرانس، حالات و رفتار و گفتار میرزا تقی خان مورد توجه فرستادگان روس و انگلیس بود. این پژوهش ابتدا نگاهی گذرا بر زندگینامه امیرکبیر می‌اندازد؛ سپس در صدد آن است تا دریابد سیاستمداران و نویسندگان غیرایرانی درباره امیرکبیر ایران در جریان کنفرانس ارزروم چه گفتند و چه نوشتند؛ و در پایان به سرانجام کار امیر اشاره می‌کند.

**واژگان کلیدی:** امیرکبیر، ایران، عثمانی، انگلیس، روسیه، کنفرانس ارزروم.

### مقدمه

شکوه و سربلندی تاریخ و فرهنگ کشورمان همواره مدیون رشادت‌ها و دلیرمردی‌های کسانی است که خونشان را برای رشد و تعالی این سرزمین نثار کردند. یکی از این دلیر مردان، میرزا محمدتقی خان فراهانی ملقب به امیرکبیر است. امیرکبیر را می‌توان مصداق راستین این بیت سعدی دانست:

تا دگر مادر گیتی چو تو فرزند بزاید

صبر بسیار نباید پدر پیر فلک را

مدت صدارت امیرکبیر اگرچه اندک بود (سه سال و سه ماه) و دشمنان کوردل مجالش ندادند، ولی اهمیت تاریخی فراوان دارد. این اهمیت را در سه دسته می‌توان تقسیم نمود: ۱- نوآوری در راه نشر فرهنگ و دانش و صنعت جدید، ۲- پاسداری از هویت ملی و استقلال سیاسی ایران در مقابله با تعرض بیگانگان، و ۳- اصلاحات سیاسی مملکتی و مبارزه با فساد و اخلاق مدنی. (ادمیت، ۱۵۷)

درباره امیرکبیر پژوهش‌های بسیاری صورت پذیرفته که اشاره به همه آنها در این مجال نمی‌گنجد. یکی از این پژوهش‌ها، مقاله‌ای است با عنوان «بررسی و تحلیل اصلاحات امیرکبیر

از دیدگاه سیاحان و کارگزاران خارجی» از شهرزاد محمدی آیین. ایشان در این پژوهش، بیشتر به دوران وزارت امیر پرداخته و به نظرهای نویسندگان و سیاستمداران درباره اصلاحات مالی، امنیتی، اجتماعی، نظامی، سیاست خارجی، اداری و فرهنگی امیرکبیر؛ و سرانجام انگیزه‌های قتل وی اشاره کرده‌است.<sup>۱</sup>

ما در این پژوهش، با محوریت کتاب *امیرکبیر و ایران* تألیف فریدون آدمیت؛ به سخنان و نکاتی که سیاستمداران و نویسندگان غیر ایرانی درباره امیرکبیر در مدتی که در کنفرانس ارزروم حضور داشت، گفتند و نوشتند؛ می‌پردازیم.

### آغاز زندگی امیرکبیر

میرزا محمدتقی خان فراهانی مشهور به امیرکبیر در حدود سال ۱۲۲۲ق (۱۱۸۵ خ) در روستای هزاوه از توابع فراهان اراک متولد شد و در ۱۸ ربیع‌الاول سال ۱۲۶۸ق (۲۰ دی‌ماه ۱۲۳۰خ) در حمام فین کاشان به شهادت رسید. پدر وی کربلایی قربان نام داشت که آشپز و ناظر دستگاه قائم‌مقام فراهانی بود. میرزا تقی‌خان با ذوق و شوق فراوان، علوم و دانش زمان خود را در خانه قائم‌مقام فراگرفت. قائم‌مقام که استعداد و پیشرفت امیر را در علوم مختلف دید، به او گفت: «فرزند! تو در آتیه مشاغل بزرگی را اشغال خواهی کرد و روزی خواهد رسید که در باریک‌ترین مواقع، اگر خائنین و مغرضین مزاحمت نشوند، کشتی طوفانی مملکت را از گرداب پریشانی و هلاکت نجات خواهی داد.» (شمیم، ۱۶۱)

### ورود میرزا تقی خان فراهانی به عرصه سیاست

امیر نزد قائم‌مقام تربیت شد و در جوانی توانست سمت منشی‌گری او را به دست آورد. نخستین مأموریت سیاسی میرزا تقی‌خان این بود که به همراه خسرو میرزا به نزد تزار روسیه برود و از بابت کشته شدن گریبایدوف در ایران عذرخواهی کند. او در این سفر حدود ۲۲ سال داشت. مهمترین مأموریت سیاسی امیر قبل از صدارت، ریاست هیأت نمایندگی ایران در کنفرانس ارزروم در سال ۱۲۵۹ق بود.<sup>۲</sup> این کنفرانس برای حل اختلافات مرزی با دولت عثمانی برگزار شد. در زمان سکونت ناصرالدین میرزای ولیعهد در آذربایجان، امیر وزیرنظام آنجا بود. بعد از فوت محمدشاه، امیر همراه ولیعهد به تهران آمد. ناصرالدین شاه در ذی‌قعدة ۱۲۶۴ق به تخت نشست و امیرنظام را به صدارت اعظمی تعیین نمود. امیر در مدت کوتاه صدارت خود، منشأ اقدامات فراوانی شد؛ تأسیس مدرسه دارالفنون، انتشار روزنامه وقایع اتفاقیه، رسیدگی به وضع مالی حکومت، اصلاح دستگاه فاسد اداری (مبارزه با کم‌کاری، رشوه، ظلم و تعدی و...)، سر و سامان دادن به ارتش، رونق تجارت داخلی و خارجی، بهبود وضع صنعت کشور، تأسیس سفارتخانه در لندن و سن پترزبورگ و استانبول، الحاق هرات به ایران بدون جنگ و خونریزی و... از جمله اقدامات امیر بود. واتسون، منشی سفارت انگلیس، درباره اقدامات امیرکبیر می‌نویسد: «اگر میرزا تقی‌خان زنده می‌ماند و اندیشه‌های خود را به انجام می‌رساند، بدون تردید در زمره آن کسانی شمرده می‌شد که به عقیده برخی از سوی خدا به رسالت تاریخی برگزیده گشته‌اند.» (آدمیت، ۲۲۲)

کنفرانس ارزروم حدود چهار سال به طول انجامید (۱۲۵۹-۱۲۶۳ق). دلیل طولانی شدن کنفرانس آن بود که نماینده انگلیس از عثمانی حمایت می‌کرد و نماینده روسیه از ایران (مهدوی، ۲۵۹).

(۱) این پژوهش در دوفصلنامه پارسه سال ۱۷ شماره ۲۸ بهار و تابستان ۱۳۹۶ به چاپ رسید.

(۲) ابتدا قرار بود میرزا جعفرخان مشیرالدوله سفیر سابق ایران در عثمانی، ریاست هیأت نمایندگی ایران در این کنفرانس را عهده‌دار باشد؛ ولی به علت بیماری سختی که دچارش شد، به‌دستور حاج میرزا آغاسی (صدراعظم وقت) میرزا تقی‌خان به این مأموریت اعزام گردید (کرزن، ۲۰).

صورت مجلس‌ها و گزارش‌های نماینده انگلیس در کنفرانس ارزروم و سفیر آن دولت در عثمانی نشان می‌دهد که امیر بسیار سنجیده سخن می‌گفت، موقع‌شناس بود و در مذاکرات شیوه‌ای بسیار ماهرانه داشت. می‌دانست کجا باید دست بالا را بگیرد و کجا کوتاه بیاید، کجا استوار باشد و تندی نماید، کجا باید گذشت کند و نرمی به خرج دهد. پی برده بود در چه اموری روس و انگلیس باهم سازش نموده‌اند و در چه موارد سیاستشان همسان نیست. رفتار میرزا تقی‌خان چه در محیط کنفرانس و چه در شهر، بسیار سنگین و متین بود؛ به حدی که احترام دوست و دشمن را به خود جلب کرده بود. رابرت کرزن<sup>۲</sup>، دبیر نمایندگی انگلیس در کنفرانس ارزروم می‌گوید: «میرزا تقی یکی از شخصیت‌های بسیار جالب توجه و غیر قابل قیاس با دیگر اعضای شرکت‌کننده در کنفرانس ارض‌روم (ارزروم) بود.» (کرزن، ۲۲)

زمانی که امیر در ارزروم بود، به بیماری‌هایی دچار گردید؛ تب پی‌درپی و نارسایی‌های عضلانی در دست چپش نمودار شد. مدتی بعد، در برگشت از حمام بیهوش شد و به زمین افتاد. نماینده انگلیس شرح ناخوشی امیر را برای کلنل شیل وزیر مختار انگلیس نوشت و پیشنهاد نمود دولت ایران جانشینی برای امیر تعیین کند.

ویلیامز می‌نویسد: «به نظر من، میرزا تقی‌خان دیگر نخواهد توانست از پس دشواری‌هایی که کنفرانس در پیش دارد، برآید.» (ادمیت، ۱۰۲) اما میرزا تقی‌خان دست از کار نمی‌کشید. وقتی نمایندگان روس و انگلیس به سراغش رفتند؛ او را در بستر بیماری یافتند که با چهره‌ای رنگ‌پریده و بدنی فرسوده، مشغول بررسی و تهیه طرح عهدنامه بود. نماینده انگلیس با دیدن حالت امیر به شیل نوشت: «این غیرت مسؤولیت او برای ما سخت تأثیرانگیز بود... و چنین غیرتی در خور احترام است.» (همانجا)

امیر کبیر در مدتی که برای مذاکره در سفارت ارزروم بود، با وجود همه گرفتاری‌های سیاسی که داشت، دستور داد کتاب‌های اروپایی را که برای پیشرفت ایران مفید است، گردآوری و به فارسی ترجمه کنند. همچنین وی دستور داده بود تا مطالبی را که در روزنامه‌های کشورهای فرانسه، انگلیس، روسیه، اتریش، عثمانی و هندوستان منتشر می‌شود، برایش ترجمه کنند. این عوامل موجب شد اطلاعات فراوانی درباره مسائل مختلف کشورها به دست آورد که در جریان مذاکرات، مؤثر واقع گردید. بر همین اساس؛ شیل، وزیر مختار انگلیس در نامه‌ای به پالمستون، وزیر خارجه انگلیس می‌نویسد: «میرزا تقی‌خان از امور سیاسی اروپا و بنیادهای اجتماعی مغرب آگاهی دارد.» (همان، ۱۸۹)

امیر از غرب‌زدگی بیزار بود و سعی در حفظ اصالت فرهنگ ایرانی می‌کرد. درباره نوع نگاه امیر به اروپاییان، مطالب مختلفی آورده‌اند. وزیر مختار فرانسه می‌گوید: «امیر فرنگی‌ها را دوست نمی‌داشت، اما می‌خواست از دانش و مخترعات آنها به نفع ایران استفاده کند.» (همان، ۱۹۱؛ گوینو، ۲۲۸) شیل نیز می‌آورد: «شیوه امیر این است که هر پیشنهادی از جانب خارجیان بشنود، رد می‌کند.» (ادمیت، ۴۶۵) البته این رفتار امیر ناشی از فعالیت‌های استعماری بیگانگانی بود که همواره در طول تاریخ بر کشورهای ضعیف اعمال می‌کردند. امیر یک وطن‌پرست حقیقی بود. شیل می‌نویسد: «امیر جز نیکبختی وطنش، چیزی نمی‌خواهد.» (رضاقلی، ۱۱۲) و نیز دکتر پولاک اتریشی در حق او گفت: «میرزا تقی‌خان مظهر وطن‌پرستی است که در ایران اصل مجهولی است.» (همانجا) امیر در طول صدارت و حتی در طول زندگی خود، همواره غیرت ملت و خاک و سرزمین ایران داشت و لحظه‌ای از منافع ملی غافل نبود. واتسون می‌نویسد:

۳) در ابتدا قرار بود کلنل ویلیامز سرپرست هیأت انگلیسی باشد، اما به علت ناخوشی نتوانست در کنفرانس شرکت کند. به جای او من [رابرت کرزن] که در آن موقع منشی مخصوص «سر استراتفورد کانینگ» سفیر انگلیس در عثمانی بودم، به این کنفرانس اعزام گردیدم (کرزن، ۲۱).

«نمایندگان روس و انگلیس در تهران که بیش از اندازه مصمم در تحکیم نفوذ دولتشان در ایران بودند، نمی‌توانستند کوشش امیر را در تأسیس قدرت سلطنت نیرومندی که پایه‌اش بر قانون و عدالت باشد، با حسن نظر تلقی کنند.» (آدمیت، ۲۱۶) از این رو، همین‌که امیر خواست دست‌سوء استفاده گرایانه آنان را در امور داخلی ایران کوتاه کند، به مخالفت برخاستند. امیر از هر کسی که با دولت بیگانه - به خصوص روس و انگلیس - پنهانی رابطه داشت، بیزار بود. به همین دلیل، شیل به پالمستون، وزیر خارجه انگلیس می‌نویسد: «رئیس ایل قشقایی از این جهت مورد نفرت امیر نظام است که از هواداران قدیمی و ثابت دولت انگلیس به‌شمار می‌رود.» (همان، ۴۶۵)

امیر با دخالت روس و انگلیس در امور داخلی ایران مخالف بود و همواره با آن مبارزه می‌کرد. اوج کینه امیر نسبت به این دخالت‌ها را در جریان فتنه محمدحسن خان سالار پسر اللهیارخان آصف‌الدوله مشاهده می‌کنیم. ماجرا از این قرار است که محمدحسن خان سالار در سال ۱۲۶۲ق با عده‌ای از بزرگان خراسان متحد شده، لشگری فراهم آورده، در خراسان شروع به یاغی‌گری کرده و به مخالفت با دولت پرداخته بود. امیر ابتدا با درایت و سیاست خود و سپس به وسیله تهدید، سعی در خاموش کردن شورش داشت. در این هنگام، وزیر مختار انگلیس و سپس روسیه پیشنهاد میانجی‌گری میان دولت و سالار را به امیر دادند، اما امیر به این خاطر دخالت انگلیس و روسیه در امور داخلی ایران را منافی شأن و عزت دولت ایران می‌دانست، نپذیرفت. او در این باره گفته بود: «ترجیح می‌دهم بیست‌هزار نفر تلف شوند و دولت راساً یاغیان مشهد را به جای خود بنشانند تا اینکه آن شهر را با مداخله خارجی آرام کند.» (همان، ۲۳۷) بعد از این سخن امیر، شیل به پالمستون می‌نویسد: «از این سخن امیر می‌توان به خلق او نسبت به انگلیس‌ها و روس‌ها پی برد.» (همانجا) ناگفته نماند سرانجام این غائله با سپاهی که امیر به مشهد فرستاده بود، بدون کمک گرفتن از دولت‌های خارجی در سال ۱۲۶۶ق مقارن با عید نوروز سرکوب شد.

امیر در مدتی که صدارت را بر عهده داشت، هیچگاه از لفظ صدر اعظم استفاده نکرد و همواره خود را امیرنظام معرفی می‌کرد؛ ولی از لحاظ قدرت و اختیارات رسمی، او از صدارت هم فراتر رفته بود؛ به طوری که امور لشکری و کشوری را در اختیار داشت. نویسنده کتاب صدر التواریخ می‌آورد: «این وزیر بزرگ هم وزارت کشور و هم امارت لشکر را داشته‌است. در واقع، او ذوالریاستین بود.» (اعتمادالسلطنه، ۲۱۹) ناصرالدین شاه نیز در فرمان خود، امیر را به واسطه همین ذوالریاستین بودن، مسؤول خوب و بد اموری که در کشور روی می‌دهد، می‌دانست.

یکی از کارهای مهم امیر در زمان صدارت، رسیدگی به وضع اقتصادی کشور بود. امیر در شرایطی صدارت کشور را در اختیار گرفت که در خزانه فقط سیصد هزار تومان پول بود. دخل و خرج دولت با هم سازگار نبود. بنابراین برای بهبود این وضع، امیر تصمیم گرفت از مخارج دولت بکاهد. او از شاه گرفته تا نوکر، حقوق همه را به فراخور مقام و مرتبه‌شان کم کرد که این خود یکی از عوامل کینه درباریان از امیر و دشمنی ایشان با او شد؛ به طوری که شیل می‌نویسد: «امیر با عمل بی‌پروای خود در کم کردن حقوق و مواجب افراد، همه را دشمن خود ساخته‌است.» (آدمیت، ۲۶۸)

امیر کبیر با فساد عمومی مانند رشوه‌خواری و پیشکش دادن نیز به مقابله برخاست. تا قبل از آنکه امیر به صدارت بنشیند، وزیران و بزرگان حکومت در قبال انجام وظیفه، از مردم پول می‌گرفتند. امیر قدرت و سیاست را با اخلاق به هم آمیخت و جلوی این فساد را گرفت. او با پاکدامنی خود، قانون برانداختن رشوه‌خواری را اجرا نمود و نیز با سیاست سختی که ضامن اجرای قانون بود؛ و این یعنی عدالت و سیاست. واتسون درباره تلاش امیر در مبارزه با رشوه‌خواری می‌نویسد: «امیرنظام به کلی مافوق آن بود که کسی بتواند او را به رشوه بفریبد؛ مصمم گشت آن نظام رشوه‌خواری را براندازد.» (همان، ۳۲۰) حتی دکتر پولاک اتریشی دلیل به قتل رساندن امیر را مقابله

او با رشوه‌خواری و فساد می‌داند: «پول‌هایی که می‌خواستند به او رشوه دهند و نمی‌گرفت، صرف کشتن او شد.» (همانجا) علی‌اصغر شمیم به نقل از سر پرسی سایکس انگلیسی، نویسنده کتاب *تاریخ ایران* دربارهٔ قدرناشناسی ایرانیان از امیر می‌نویسد: «معدودی از ایرانیان می‌توانستند وجود وزیر را که صدیق و پاکدامن بود، مغتنم و مایهٔ افتخار بدانند.» (شمیم، ۱۷۶) و نیز دربارهٔ قتل امیر می‌نویسد: «واقعاً قتل امیر نظام برای ایران یک مصیبت بود.» (همانجا)

### سرانجام امیر کبیر

اگرچه امیر به واسطهٔ اصلاحات سازنده‌اش، حامیان فراوانی در بین اشرار مختلف به دست آورده بود؛ ولی به همان میزان، طبقه اشراف و درباریان از او کینه به دل گرفته و دائم در پی توطئه چینی علیه او بودند. سردستهٔ دشمنان امیر، مهد علیا مادر شاه بود. بیشتر توطئه‌ها علیه امیر را او طراحی می‌کرد. رابرت کرزن در خاطرات خود می‌نویسد: «آن‌طور که می‌گویند، بزرگترین دشمن میرزا تقی در دربار، مادر شاه بود. مادر شاه همراه با عده‌ای که به قدرت میرزا تقی حسادت می‌ورزیدند و از نفوذ و توانایی او در حکومت خشمگین بودند، گروهی تشکیل دادند و توانستند ارادهٔ شاه ناتوان را در اختیار گیرند و موافقت او را برای طرد میرزا تقی به دست آورند؛ شاهی که همه چیز خود را در دنیا، مدیون وزیرش بود.» (کرزن، ۲۳) شیل دربارهٔ قدرناشناسی و منفعت‌پرستی درباریان می‌نویسد: «چیزی که در این مملکت وجود ندارد، شرف و حیثیت و ایمان و حق‌شناسی است. سودجویی و طمع‌ورزی حاکم بر هر چیز است. و انگیزه‌های آنی و نیرنگ و افسون بر این جامعه مستولی است.» (آدمیت، ۶۶۵)

یکی دیگر از دلایل عزل امیر کبیر و بعدها شهادت او، سیاست خارجی امیر بود؛ سیاستی که در قبال انگلیس و روسیه در پیش گرفته بود. امیر سخت ترقی‌خواه بود و انگلیس و روسیه سخت سلطه‌طلب. وجود امیر بر مسند صدارت مانع از تحقق اهداف استعمارگرایانه آنها می‌شد. بنابراین پنهان و آشکار به توطئه‌چینی علیه امیر، تشویق مخالفانش و حتی تهدید آشکار وی می‌نمودند. به دنبال مخالفت‌هایی که امیر نسبت به خواسته‌های دو دولت انجام می‌داد، شیل در نامه‌ای به او می‌نویسد: «روزی خواهد رسید که از این پشیمان خواهید گشت.» امیر نیز در جواب نوشت: «آن زمان بعید است و آن پشیمانی نامسلم؛ و حال آنکه آثار شوم و زیانبخش که بر موافقت امیر مترتب است، آنی و مسلم می‌باشد.» (همان، ۶۷۸)

شاید اگر شاه همواره از امیر حمایت می‌کرد، هیچکدام از توطئه‌گران به مقصود خود نمی‌رسیدند؛ اما این‌طور نشد و شاه به‌مرور از پشتیبانی امیر دست کشید. در سال ۱۲۶۷ق شاه و امیر و عده‌ای از درباریان به اصفهان رفتند. در بازگشت از اصفهان، شاه دستور داد عباس میرزای نایب‌السلطنه که برادر خود شاه بود، در قم اقامت کند. امیر از این دستور ناراضی بود و شاه نیز در این تصمیم با امیر مشورت نکرده بود. شاید این نشانهٔ آغاز تنزل قدرت امیر نظام تعبیر گردد.

جو آید به مویی توانش کشید      چو برگشت زنجیرها بگسلد

سرانجام توطئهٔ حسودان کوردل امیر، تأثیرش را نزد شاه گذاشت و شاه ضعیف‌النفوس فرمان عزل امیر از صدارت را در ۱۹ محرم ۱۳۶۸ق صادر کرد. چند روز بعد دوره امارت امیر نیز به پایان رسید. بعد از این، میرزا آقاخان نوری، صدر اعظم جدید با همکاری انگلیس برای اینکه امیر را از پایتخت و جریانات سیاسی دور نگه دارد، حکومت کاشان را به او داد. شاه جوان که دیگر تسلیم نفوذ درباریان شده بود، برای اینکه از این پس کسی نام امیر نظام را نبرد و نشنود، منصب امیر نظامی را از تشکیلات مملکتی برانداخت.

دشمنان امیر بعد از عزل او نیز دل از کینه او پاک نکردند و هر روز در گوش شاه می‌خواندند که تا وقتی امیر زنده است، مردم از هیچ دولتی فرمان نمی‌برند. وقتی خواستند صدارت را به میرزا آقاخان دهند، او اعدام میرزا تقی‌خان را جزو شرایط صدارت خود قرار داد؛ چراکه می‌ترسید دوباره امیر به صدارت برسد (اعتمادالسلطنه، ۲۱۸). به دروغ به شاه می‌گفتند امیر با همکاری روس‌ها در صدد است حکومت را در دست بگیرد. چندی بعد در این مورد شایعه‌ای نیز ساختند که از دولت روسیه نامه‌ای صادر شد مبنی بر الزام دولت ایران بر حفظ جان و مال میرزا تقی‌خان؛ تا این نامه به دست شما نرسیده، کار امیر را تمام کنید. شاه بیست و دو ساله ایران ترسید که مبادا امیر با همکاری روس‌ها روی کار بیاید، پس فرمان اعدام او را صادر نمود:

«چاکر آستان ملائک پاسبان، فدوی خاص دولت ابدمدت، حاج علی‌خان پیشخدمت خاصه، فراش‌باشی دربار سپهر اقتدار، مأمور است که به فین کاشان رفته و میرزا تقی‌خان فراهانی را راحت نماید. در انجام این مأموریت بین الاقران مفتخر و به مراجع خسروانی مستظهر بوده باشد.» (آدمیت، ۷۲۵)

آورده‌اند که حاج علی‌خان بعد از دریافت فرمان، شب را در خانه پسرش سپری کرد تا مبادا شاه از فرمانش منصرف شود و آن را فسخ کند. بدین ترتیب، این جنایت بزرگ تاریخ در روز جمعه ۱۸ ربیع‌الاول سال ۱۲۶۸ در حمام فین به وقوع پیوست. روزی حسنک وزیر را بر دار کردند و دعای نیشابوریان در او اثر نکرد و امروز امیرکبیر را در حمام به شهادت رساندند و دعای مردمان در او کارگر نشد.

#### نتیجه

میرزا محمدتقی‌خان فراهانی، صدر اعظم ایران در آغاز سلطنت ناصرالدین شاه قاجار؛ در مدتی که صدارت را برعهده داشت، مسبب اقدامات اصلاحی فراوانی شد. انجام این اصلاحات باعث شد که درباریان و بزرگان قبایل با امیر به دشمنی برخیزند و با توطئه‌چینی علیه او، شاه را به برکناری و قتلش وادار کنند. قتل امیر ضایعه جبران‌ناپذیری بود که به حیات سیاسی و اجتماعی ایران وارد آمد. اگر صدارت امیر برقرار می‌بود، قطعاً تاریخ آن دوره به شکل دیگری رقم می‌خورد. علی‌اصغر شمیم می‌نویسد: «اصلاحاتی که آن مرد بلندهمت آغاز کرده بود، اگر به دست خود او به پایان می‌رسید، شرایط زندگی ملت ایران کاملاً تغییر می‌کرد و از آن همه لطمات سیاسی و اقتصادی که بعد از قتل امیر از طرف بیگانگان و به دست عمال خیانت‌پیشه به ایران وارد آمد، جلوگیری می‌شد.» (شمیم، ۱۷۴)

#### منابع و مأخذ

- آدمیت، فریدون؛ *امیرکبیر و ایران*، تهران: انتشارات خوارزمی، چاپ ششم، ۱۳۶۱.
- اعتمادالسلطنه، محمدحسن‌خان؛ *صدرالتواریخ*، تصحیح محمد مشیری، تهران: روزبهان، چاپ دوم، ۱۳۵۷.
- رضاقلی، علی؛ *جامعه‌شناسی نخبه‌گشی*، تهران: نشر نی، چاپ بیست‌وهشتم، ۱۳۸۷.
- شمیم، علی‌اصغر؛ *ایران در دوره سلطنت قاجار*، تهران: انتشارات زریاب، چاپ پنجم، ۱۳۸۸.
- مهدوی، عبدالرضا هوشنگ؛ *تاریخ روابط خارجی ایران*، تهران: امیرکبیر، چاپ بیستم، ۱۳۹۳.
- کرزن، رابرت؛ «خاطره من از امیرکبیر»، ترجمه حسین ابوترابیان، مجله نگین، شماره ۱۶۹، امرداد ۱۳۵۸، صص ۲۰-۲۵.
- گوبینو، ژوزف آرتور (دو)؛ *سه سال در آسیا*، ترجمه عبدالرضا هوشنگ مهدوی. تهران: کتابسرا، ۱۳۶۷.